

التحليل الصرفي والدلالي للأسماء والصفات والمشتقات المركبة في شعر

ميرزا زاده

ماجد جاسب ملك جامعة بغداد/ كلية اللغات / قسم اللغة الفارسية

دانشگاه بغداد دانشکده زبان گروه زبان فارسی

بررسی صرفی و معنایی اسم ها وصفتهای مشتق مرکب و مشتق مرکب

در شعر میرزا زاده

**Morphological and semantic analysis of
nouns, adjectives, compound derivatives and
compound derivatives in Mirzazadeh poetry**

Name of the researcher:teacher Majid jasib Malik

University of Baghdad

College of Languages

Department of Persian Language

title of the research

doi 10.58564/MABDAA.62.2.2023.592

خلاصة

سيد رضا ميرزاده عشقي كاتب وشاعر وناشط سياسي في العصر الدستوري، قضى معظم حياته القصيرة في هذه الفترة المضطربة والتاريخية في إيران. وربما لهذا السبب فإن موضوعات قصائده وكتاباتاته هي في معظمها شؤون سياسية وقضايا مثل الحرية والدستورية ومكافحة الاستبداد. لم تتسامح الحكومة في ذلك الوقت مع ميرزاده عشقي، وقُتلت بسبب لسانها اللادع وأفكارها التحريرية المتهورة ومعارضتها لديكتاتور مثل رضا شاه. اختار اشغي لغة الشارع والبازار في شعره ولهذا السبب لاقت قصائده ترحيباً من عامة الناس، ولعل حياته القصيرة جعلته غير قادر على إبراز موهبته في مجال الأدب والحصول على مكانة أدبية متميزة. وفي قصائده - كقصائد الشعراء الآخرين - أنواع من الأسماء المركبة والمشتقات والصفات المركبة والمشتقات والصفات المشتقة المركبة. الاسم البسيط الذي يتكون من عدة كلمات يكون مركباً، مثل Library ، caravanserai. وإذا كان الاسم البسيط مكوناً من كلمة أخرى فهو مشتق، كالعلم أو السلوك. - الصفة التي تتكون من كلمتين أو أكثر تكون مركبة. الصفة المشتقة هي صفة مصحوبة ببائدة ولاحقة. الصفة المركبة المشتقة هي نفس الصفة المركبة مع الفعل. في قصائد ميرزاده اشغي يمكن ملاحظة استخدام الأسماء المركبة، والصفات المركبة، والأسماء المشتقة، والصفات المشتقة، والصفات المشتقة المركبة. ومن هذه الأنواع النحوية يكون استخدام الأسماء المشتقة المركبة أقل بكثير من أنواعها الأخرى الكلمات المفتاحية: ميرزاد عشقي، الاسم المركب، الصفة المركبة، الصفة المشتقة المركبة

a summary

Seyyed Reza Mirzadeh Eshghi is a writer, poet, and political activist of the constitutional era, who spent most of his short life in this turbulent and historical period in Iran. Perhaps for this reason, the topics of his poems and writings are mostly political affairs and issues such as freedom, constitutionalism, and anti-tyranny. The government at that time did not tolerate Mirzadeh Eshghi, and she was killed because of her sharp tongue, reckless liberal ideas, and opposition to a dictator like Reza Shah. Eshghi chose the language of the street and the bazaar in his poetry, and for this reason his poems were welcomed by the general public. Perhaps his short life made him unable to highlight his talent in the field of literature and obtain a distinguished literary status. In his poems - like the poems of other poets - there are types of compound nouns, derivatives, compound adjectives, derivatives, and compound derivative adjectives. A simple noun consisting of several words is a compound, such as library, caravanserai. If the simple noun consists of another word, it is a derivative, such as knowledge or behavior. An adjective consisting of two or more words is compound. A derived adjective is an adjective accompanied by a prefix and a suffix. The derived compound adjective is the same as the compound adjective with the verb. In Mirzadeh Eshghi's poems, the use of compound nouns, compound adjectives, derivative nouns, derivative adjectives, and compound derivative adjectives can be observed. Among these grammatical types, the use of compound derived nouns is much less than their other types.

Keywords: Mirzad Eshghi, compound noun, compound adjective, compound adjective

چکیده

سیدرضا میرزاده عشقی نویسنده، شاعر و فعال سیاسی دوران مشروطه است که بیشتر عمر کوتاهش را در این دوران متلاطم و تاریخی ایران گذرانیده است. شاید به همین خاطر، مضامین اشعار و نوشته‌های او بیشتر اموریسی و مسائلی چون آزادی‌خواهی، مشروطه‌خواهی و مبارزه با استبداد است. میرزاده عشقی به خاطر زبان گزنده، تفکرات بی‌پروای آزادی‌خواهانه و مخالفت با مستبدی چون رضاشاه، از طرف دولت وقت تحمل نشده و به قتل می‌رسد. عشقی در شعر خود زبان کوچه و بازار را برگزیده و به همین سبب اشعارش مورد استقبال مردم عام قرار گرفته بود، شاید عمر کوتاه او باعث شد که نتواند به‌طور شایسته، استعدادش در حوزه ادبیات به منصفه ظهور رسانیده و جایگاه ادبی ممتازی کسب کند. در اشعار او - مثل اشعار دیگر شاعران - به انواع اسم مرکب و مشتق و صفت مرکب، مشتق و صفت مشتق مرکب وجود دارد. اسم ساده‌ای که از چند کلمه تشکیل شده باشد، مرکب است مثل کتابخانه، کاروان‌سرا. اگر اسم ساده‌ای از کلمه دیگری ساخته شده باشد، مشتق است، مثل دانش یا رفتار. صفتی که از دو کلمه یا بیشتر تشکیل شود، مرکب است. صفت مشتق صفتی است که با پیشوند و پسوند همراه باشد. صفت مشتق مرکب همان صفت مرکب است همراه با وند. در اشعار میرزاده عشقی کاربرد انواع اسم مرکب، صفت مرکب، اسم مشتق و صفت مشتق و صفت مشتق مرکب دیده می‌شود. از میان این گونه‌های دستوری، کاربرد اسم مشتق مرکب به مراتب کمتر از دیگر انواع آن است.

کلیدواژه‌ها: میرزاده عشقی، اسم مرکب، صفت مرکب، صفت مشتق مرکب

مقدمه

سیدرضا میرزاده عشقی از نوادر تاریخ ایران است. عمر کوتاهی داشت ولی در طول همین عمر کم، نمایشنامه‌های بسیار نوشت، در قوالب مختلف شعر طبع آزمایی کرد، به سیاست رو آورد و با تأسیس روزنامه قرن بیستم و درافتادن با حکام مستبد دوران خود بالاخره برتافته نشد و نخستین شهروندی بود که بعد از کودتای رضاخان به دست عمال حکومتی و به دستور مقامات امنیتی آن زمان ترور شد. (زرینی، ۱۳۸۷، ۴۴) همین عمر کوتاه باعث شد که او نتواند قریحه ادبی‌اش را خوب بی‌پروراند و از این رو اشعار او از لغزش‌های ادبی و لفظی خالی نیست. او تلاش می‌کند که در اشعارش موضوعات بدیع و تازه را با حفظ موازین شعر بگنجانند. (بهمنی مطلق و همکاران، ۱۳۸۹: ۹۲) با وجود پستی و بلندی و وجود ابیات ناستوار در اشعار عشقی، او برای خود جایگاهی در ادبیات فارسی دست‌وپا کرده است و برخی او را بنیان‌گذار سبک نئوکلاسیسیسم در ادبیات فارسی می‌دانند. (حائری، ۱۳۷۳: ۱۱۳) کلیات اشعار به همراه مقالات و نمایشنامه‌ها و زندگی‌نامه میرزاده عشقی و همچنین نوشته‌هایی که نویسندگان هم‌عصر او درباره‌اش نوشته‌اند، به همت سید هادی حائری جمع‌آوری و در بیش از پانصد و پنجاه صفحه چاپ شده است. این کلیات هجویات و هزلیات میرزاده عشقی را در بر ندارد و البته که نویسنده این سطور هم از خیر آن اشعار گذشته است. مقاله حاضر به بررسی ساختار و معنای اسم و صفت‌های مشتق و مرکب و همچنین بررسی معنایی صفت مشتق و صفت مشتق مرکب در اشعار میرزاده عشقی می‌پردازد. از مواردی توجه هر پژوهشگری را جلب می‌کند، دیدگاه و نظریات گوناگون نویسندگان دستور زبان در مورد مسائل دستوری است. با مراجعه به کتاب‌های دستور زبان به متوجه می‌شویم که برخی از دستورنویسان در مورد مواردی چون صفت مشتق

مطلبی نوشته‌اند. مثلاً در دستور میرزاحبیب اصفهانی، پنج استاد، خیامپور، خانلری مطلبی در این مورد ندارد ولی سیدکمال طالقانی و انوری و گیوی به این مورد اشاره کرده و به آن پرداخته‌اند. جالب اینجاست که این دو کتاب تعاریف متفاوت از هم در این باره دارند. البته این موضوع در حوزه دستور زبان مورد غیرمعمولی نیست. به علت ویژگی سیال و در حال تحول بودن زبان، دست یافتن به یک تعریف جامع‌موانع در مورد یک موضوعات دستور زبان اگر ناممکن نباشد، به‌غایت دشوار است. مثلاً در مورد جامد و مشتق، خسرو فرشیدورد اعتقاد دارد که تعریف مشتق به معنی گرفته شدن کلمه از فعل تقلید از زبان عربی بوده و با زبان فارسی که از خانواده هندواروپایی است، مطابقت ندارد. از نظر ایشان مشتق کلمه‌ای است که با وندها ساخته می‌شود خواه از فعل گرفته‌شده باشد خواه از غیر فعل و باید آن را به دو گروه مشتق فعلی و غیر فعلی تقسیم کرد. (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۵۲) اما چنانکه در این مقاله درج‌شده است، در دستور انوری/گیوی مشتق را کلمه‌ای می‌دانند که از بن فعلی جدا شده باشد. مقاله حاضر سعی کرده است تا اسم و صفات مرکب و مشتق و صفت‌های مشتق و مرکب را همراه با ساختار دستوری و معنایی آنها بررسی و تشریح کند. نخست موضوعات مورد مطالعه تعریف‌شده و سپس به نمونه‌های آن در اشعار میرزاده عشقی پرداخته شود. تلاش بر این بوده است که پرداختن به موارد اختلافی پرهیز شده و به مواردی اشاره شود که در مورد آن اختلاف نظر چندانی بین دستور نویسان وجود ندارد. شیوه جمع‌آوری مطالب به‌صورت تحقیق کتابخانه‌ای است. زندگی میرزاده عشقی سیدرضا میرزاده عشقی روز بیستم آذرماه سال ۱۲۷۳ هجری خورشیدی در همدان به دنیا آمد. نام پدر او سید ابوالقاسم کردستانی بود که هم‌زمان با سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار در همدان زندگی می‌کرد. زمانی که میرزاده عشقی یک‌ساله بود، ناصرالدین‌شاه به دست میرزا رضای کرمانی کشته شد و فرزند مظفرالدین شاه بر تخت سلطنت ایران نشست. (حائری، ۱۳۷۳: ۲) عشقی برای آموزش ابتدا طبق عرف آن سال‌ها در سراسر ایران، در مکتب‌خانه‌ای در همدان مشغول به تحصیل می‌شود. سال‌های بعد او به مدرسه الفت و سپس به آلیانس همدان به ادامه تحصیل پرداخت. او در این دوره از عمر خویش به فراگیری زبان و ادبیات فرانسه در کنار زبان و ادبیات فارسی همت گذاشت. در طی سالیانی که در عثمانی آن زمان و در ترکیه کنونی اقامت داشت، در موسسه آموزشی «دارالعلوم باب عالی» شهر استانبول به فراگیری دروس فلسفه و علوم اجتماعی هم شرکت کرده است. (همان، ۵) عشقی در اواخر قرن سیزدهم هجری خورشیدی بعد از چند بار مهاجرت به خارج از ایران، مصمم شد که در زادگاه خویش ایران رحل اقامت افکند. او در سال ۱۲۹۷ خورشیدی اول به همدان آمد و سپس تا آخر عمر ساکن تهران شد. (همان، ۱۴) چندی نگذشت که به علت فعالیت‌های وطن‌دوستانه از سوی برخی از درباریان طرفدار انگلیس به زندان افکنده شد اما در نوروز سال ۱۳۹۸ از زندان رهایی یافت. (همان، ۲۱) عشقی در سال‌های آخر عمر خویش مدتی به‌عنوان شهردار اصفهان هم مشغول به کار شده است که این دوره بیش از سه ماه به طول نینجامیده است. او خودش از مقام شهرداری اصفهان استعفا داده است. «در سال ۱۳۰۲ به هنگام ریاست وزرای مشیرالدوله پیرنیا به ریاست شهرداری اصفهان گمارده شد و بعد از سقوط کابینه مزبور به پایتخت مراجعت کرده با قدرت مطلقه قلداری‌های رضاخان به شمشیر قلم و سلاح شعر و تیغ زبان به نبرد برخاسته، ذره‌ای هم شک نداشته که سردار سپه غلام حلقه‌به‌گوش و نوکر دستشاندۀ بریتانیای کبیر! بود...» (حائری، ۱۳۷۵: ۲۲) میرزاده عشقی را می‌توان از شعرای دوران بیداری نامید. در این دوره زیر تاثیر تحولات و اندیشه‌های نوین جهانی دیوارت سنت‌های تقلیدی ترک برداشت شاعر از پوسته دیرینه خود به درآمد و با نگاه مستقل خویش به اطراف نگرست. بنابراین در همانند گذشته باورهای جزمی دیگر در ذهن شاعران وجود نداشت و به‌جای آن در یک برخورد پویا مجموع حیات به منزله واقعیتی ملموس و هدفمند در چشم‌انداز شاعر قرار می‌گرفت. شعرای این دوره از نظر فنی به دو دسته مجزا تقسیم می‌شوند. عده‌ای با ادبیات گذشته با ادبیات کلاسیک زبان فارسی انس داشته و در اشعار خود به عروض و ظنین آهنگ شعر فارسی و زبان فاخر و پرصلابت گذشته پایبند بودند. اما گروه دیگر با موازین ادب گذشته انس چندانی نداشتند و زبان کوچه و بازار را برگزیدند و با صمیمیتی که در این طریق از خود نشان دادند، موردتوجه عام مردم قرار گرفتند. شعرایی چون ملک‌الشعراى بهار، ادیب‌الممالک فراهانی در دسته نخست و شاعرانی چون سیدشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال)، میرزاده عشقی و عارف قزوینی در دسته دوم جای می‌گیرند. (یاحقى، ۱۳۹۶: ۱۵) عشقی شاعر وطن‌پرست و طرفدار آزادی بود. او در این مورد بسیار دلیرانه گام برمی‌داشت و تندترین مواضع را علیه استبداد رضاشاهی و طرفداران کودتا منتشر می‌کرد. روزنامه قرن بیستم که مربوط به میرزاده عشقی بود، یکی از بی‌پروا ترین و تندترین روزنامه‌های آن دوران بود. (همان، ۴۲) بالاخره فعالیت‌های سیاسی و اشعار تند و وطن‌پرستانه او افشاگری‌هایش علیه فساد و استبداد رضاخان سبب شد تا دولت‌مردان وقت وجود او را تحمل نتوانسته و دستور کشتن او را صادر کنند. دو قاتل اجیر روز پنجشنبه دوازدهم تیرماه سال ۱۳۰۳ میرزاده عشقی را هدف قرار داده و او را به قتل می‌رسانند. جنازه او بعد از تشییع باشکوه و با همراهی تعداد زیادی از مردم در گورستان ابن‌بابویه تهران به خاک سپرده‌شده است. (حائری، ۱۳۷۳: صص: ۵۴-۵۸)

میرزاده عشقی عمر کوتاهی داشت و در سی‌سالگی دنیا را وداع گفت. اما در همین مدت کوتاه اشعار، مقالات و نمایشنامه‌هایی متعددی را از خود به جا گذاشت. مجموعه آثار نثر و او همراه با اشعارش که در قالب شعر نو، قصاید، غزل، مثنوی و قطعات و رباعی‌هایی است که توسط سیدهادی حائری به نام کلیات میرزاده عشقی به چاپ رسیده است. انواع اسم از نگاه ساختمان از آنجاکه این مقاله در مورد بررسی اسم و صفت و ساختار آن از نگاه مشتق و مرکب بودن در اشعار میرزاده عشقی مورد بحث قرار دارد، اکنون به این موضوع می‌پردازیم. اسم از نظر ساختمان به دودسته تقسیم می‌شود: بسیط و غیر بسیط. خیام‌پور اسم بسیط را اسمی می‌داند که از چند کلمه تشکیل نشده باشد. دکتر خانلری اسم بسیط یا ساده را اسمی می‌داند که دارای اجزای مستقل نباشد. انوری/گیوی اسمی که یک جزء داشته و به چند بخش معنادار تشکیل نشود، اسم بسیط می‌داند. (ایمانی، ۱۳۹۵: ۵۵) خسرو فرشید ورد در این مورد می‌نویسد: اسم بسیط به اسم‌هایی گفته می‌شوند که تنها یک بخش داشته بی‌جزء باشند. مانند: پسر، ماه، کجا، که و چه. اسم مشتق اسم‌های غیر بسیط به اسم‌هایی گفته می‌شوند که از دو یا چند جزء ساخته شده باشند که خود بر دو قسم‌اند: ۱- مشتق ۲- مرکب. اسم مشتق آن است که به ضمایم اشتقاقی یعنی پسوندها و پیشوندهای اشتقاقی ساخته شوند که خود به دو بخش اسم‌های مشتق پسوندی و اسم‌های مشتق پیشوندی تقسیم می‌شوند. (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۹۳) دستوره‌های زبان مشهور در ادبیات فارسی به‌طور عموم بر اشتقاق و چند بخش بودن اسم مشتق تأکید داشته و تعاریف مشابهی از اسم مشتق ارائه کرده‌اند. در دستوره‌های میرزا حبیب اصفهانی و دستور پنج استاد اسم مشتق را به اسم یا کلمه‌ای گفته‌اند که از جایی یا از کلمه دیگری بیرون آمده باشد. مانند: بخشش، کردار دیده، دانش و نوشتن. خیام‌پور گفته است که اسم صریح اگر از کلمه دیگری ساخته شده باشد، مشتق است. اما خانلری و انوری/گیوی اسم‌هایی را که از بن ماضی و مضارع ساخته شده باشند، مشتق نامیده است. مانند شنیدن، گویش، شنوا پویه و رفتار. (ایمانی و خسروی، ۱۳۹۵: ۵۸) اکنون به نمونه‌هایی از کاربرد اسم مشتق در دیوان اشعار میرزاده عشقی پرداخته و ساختار و معنای آن در هر بیت به‌صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ز حیث جامه نه شهری بد و نه دهقانی

بهرسم پوشش دوشیزگان شمرانی

(کلیات عشقی، ۳۷۰)

کلمه پوشش در این بیت از بن مضارع پوش + پسوند «ش» ساخته شده و بنابراین اسم مشتق به حساب می‌آید. اسم مشتق «پوشش» به معنی «لباس» است.

ستاره‌ها همه دیدند و آسمان‌ها هم

فتاد دیده پروین و ماه نامحرم

(کلیات عشقی، ۳۷۲)

در بیت بالایی کلمه دیده اسم مشتق است که ترکیبی از دید + پسوند «ه» اسم آلت‌ساز است. اسم مشتق «دیده» به معنی «چشم» است.

گر آن زمان برسد، مرده‌شوی بسیار است

چه خوب روزی، روزی که، روز کشتار است

(کلیات عشقی، ۳۹۴)

«کشتار» اسم مشتق است که جزء نخست آن بن ماضی «کشت» بوده و جزء دوم آن پسوند «آر» فاعلیه معنی قتل و خونریزی است.

دگر نماند در این ملک از این قبیل آدم

سپس چون گشت خریدار مرده‌شویان کم

(کلیات عشقی، ۳۹۴)

«خریدار» اسم مشتق است که از ترکیب بن ماضی «خرید» و پسوند «ار» فاعلی پدیده آمده و معنی آن طرفدار و هواخواه است.

فرا بگرفته بانک قهقش این دشت زیبا را

طبیعت رقص و خندد چو بیند خنده مارا

(کلیات عشقی، ۴۲۲)

خنده اسم مشتق است از بن مضارع «خند» به‌اضافه پسوند «ه» اسم ساز که به معنی لبخند است.

سقف خانه از فشار برف و گل خوابیده‌ای

از اداره رانده مرد بخت برگردیده‌ای

(کلیات عشقی، ۴۲۷)

رانده اسم مشتق که مرکب از بن ماضی «راند» به‌اضافه وند «ه» و به معنی اخراجی است. «خوابیده» هم از بن ماضی «خوابید» و «ه»

اسم مفعول ساز تشکیل و اسم مشتق را ساخته است. «خوابیده» به معنی خراب و فروریخته است.

مرا از دیدن آن حال یاد آید زمانی که زیبا ماه دختری (کلیات عشقی، ٤٥٤)

دیدن اسم مشتق است از بن ماضی «دید» و پسوند «ن» که به معنی تماشا است.

که می‌گفتم ز هر چیز جهانی ز یزدان خواستارم (کلیات عشقی، ٤٥٥)

«خواستار» اسم مشتق است از بن ماضی خواست و پسوند اسم ساز «ار» تشکیل شده است. خواستار اسم فاعل بوده و به معنی تقاضامند است.

به حکم آنکه جسمی فربه اندامی رسا داشت سپس بر روی ماهش (کلیات عشقی، ٤٥٥)

رسا اسم مشتق است از بن مضارع «رس» به اضافه پسوند «ا» که به معنی بلند و واضح است.

روان فرمود از انوار انجم بر زمین روحی که آخر رشته‌ای زان روح ارواح مکرم شد

(کلیات عشقی، ٤٦٦)

روان اسم مشتق است از ترکیب بن مضارع «رو» به اضافه پسوند «آن» که به معنی فرستادن است. «رشته» هم اسم مشتق است که از بن ماضی «رشت» و پسوند اسم ساز مفعولی «ه» تشکیل شده و به معنی رشته شده است.

قرین در قرن دارا شد به ذوالقرنین اسکندر ره دارایی دارا زد و دارای عالم شد

(کلیات عشقی، ٤٦٧)

دارا اسم مشتق است که از بن مضارع «دار» به اضافه پسوند اسم فاعل ساز «ا» به معنی سرمایه‌دار است.

هم آن در شد به نوشروان و نوشین شد روان او شد آن تسلیم سلمان تا مسلمانی مسلم شد

(کلیات عشقی، ٤٦٧)

نوشین اسم مشتق است از بن مضارع «نوش» به اضافه پسوند نسبتی «ین» که به معنی شیرین و گوارا است.

شد او اندر شجاعت آن کزو درمانده ضیغم شد شد او اندر سخاوت او کزو شرمنده حاتم شد

(کلیات عشقی، ٤٦٧)

درمانده اسم مشتق است که از بن ماضی «درماند» به اضافه پسوند اسم مفعول «ه» ساخته شده و به معنی ناتوان و ناکام است.

آن‌که او می‌گفت: «قران محو می‌باید نمود» حالیا این گفته را با کرده مقرون می‌کند

(کلیات عشقی، ٤٦٩)

«گفته» و «کرده» دو اسم مشتق‌اند که به ترتیب از بن ماضی «گفت» به اضافه پسوند اسم مفعول ساز «ه» و از بن ماضی «کرد» به اضافه پسوند اسم مفعول ساز «ه» ترکیب شده و به معنی «سخن» و «عمل» است.

دزد و رهن هر دو نادان‌اند - دانا پشت میز رهنی و دزدی از مجرای قانون می‌کند

(کلیات عشقی، ٤٧٠)

دانا اسم مشتق است که از بن مضارع «دان» به اضافه پسوند اسم ساز «ا» فاعلیت تشکیل شده و به معنی عاقل است.

ورنه می‌دانم در احساسات این بی‌حس نژاد گفته‌های من نه چیزی کم نه افزون می‌کند

(کلیات عشقی، ٤٧٠)

«گفته» اسم مشتق است از بن ماضی «گفت» به اضافه پسوند اسم مفعول ساز «ه» که به معنی سخن و کلام است.

می‌دانم ار که سرخط آزادی ما با خون نشد نگاشته، خوانا نمی‌شود

(کلیات عشقی، ٤٧٤)

نگاشته اسم مشتق است که از اشتقاق بن ماضی «نگاشت» به اضافه پسوند اسم مفعول ساز «ه» مفعولیت تشکیل شده و به معنی نوشته و تحریر شده است. خوانا هم اسم مشتق است که از بن مضارع «خوان» به اضافه پسوند اسم ساز «ا» فاعلی اشتقاق یافته و به معنی روشن و واضح است.

مرگی که سرزده به در خلق سرزند من در بدر پی وی و پیدا نمی‌شود

(کلیات عشقی، ٤٧٥)

سرزده اسم مشتق است که از اشتقاق بن ماضی «سرزد» و پسوند اسم ساز «ه» تشکیل شده و به معنی ناگهانی و بی‌خبر است.

کمگوی کاوه کیستو خود فکر خویش باش
بانام مرده مملکت احیا نمی‌شود

(کلیات عشقی، ٤٧٥)

مرده اسم مشتق است از بن ماضی «مرد» به اضافه پسوند اسم ساز «ه» که به معنی از بین‌رفته و نابود شده است.

طبل تهی را بلند آید آواز
گرسنه را ناله، بیش باشد تاثیر

(کلیات عشقی، ٤٧٨)

ناله اسم مشتق است که از بن مضارع «نال» و پسوند اسم‌ساز «ه» مشتق شده و به معنی گریه و زاری است.

آن‌یک از اشعار من نماید تضمین
وین یک گفتار من نماید تفسیر

(کلیات عشقی، ٤٨٠)

گفتار اسم مشتق است که از بن ماضی «گفت» و پسوند اسم‌ساز «ار» مشتق شده و به معنی سخن و کلام است.

شب اندر صحن «زرگنده» مه است آن‌قدر آکنده
که گردون است شرمند ز یکتا ماه تابانش

(کلیات عشقی، ٤٨٢)

«آکنده» اسم مشتق است که از بن ماضی «آکند» و پسوند اسم‌ساز «ه» تشکیل شده و به معنی پر و مملو است.

نگاران خود آرسته، به هر یک لحظه یک دسته
به ناز آهسته‌آهسته خرامان در خیابانش

(کلیات عشقی، ٤٨٢)

خرامان اسم مشتق است که از بن مضارع «خرام» به اضافه پسوند اسم‌ساز «ان» تشکیل شده و به معنی شاد و خوشحال است.

آرسته هم اسم مشتق است که از بن ماضی «آراست» و پسوند اسم ساز «ه» ساخته شده و به معنی تزیین شده است.

سزد کاندن نظر آری، کنون در هر چمن‌زاری
نشسته یاری و یاری، سپرده دل به جانانش

(کلیات عشقی، ٤٨٢)

«نشسته» اسم مشتق است که از بن ماضی «نشست» و پسوند اسم‌ساز «ه» تشکیل شده است. همچنین «سپرده» اسم مشتق

تشکیل شده از بن ماضی «سپرد» به اضافه پسوند اسم‌ساز «ه» است که به معنی وانهاد است.

زیانم را نمی‌دانم گنه‌کار از چه می‌خوانم
چه بد کرده که گردانم از آن کرده پشیمانم

(کلیات عشقی، ٤٨٣)

«کرده» اسم مشتق است که از بن ماضی «کرد» به اضافه پسوند اسم‌ساز «ه» تشکیل شده و به معنی عملکرد و رفتار است.

همه خاموش و افسرده تو گویی انجمن مرده
به مغز هریکی جنگ از دو سو «اندیشه» میدانم

(کلیات عشقی، ٤٨٤)

«افسرده» اسم مشتق است که از بن ماضی «افسرد» و پسوند اسم‌ساز «ه» تشکیل شده و به معنی ساکت و خاموش است.

چو من روشن‌چراغی را فروزنده دماغی را
نه حیف است این‌چنین کردند از انظار پنهانش

(کلیات عشقی، ٤٨٥)

«فروزنده» اسم مشتق است که از بن مضارع «فروز» و پسوند اسم‌ساز «نده» تشکیل شده و به معنی روشن و آگاه است.

من آن گوینده نغمه که چون موم است در مغزم
جهان هر صورتی خواهم همان سازم نمایانش

(کلیات عشقی، ٤٨٥)

نمایان اسم مشتق است که از بن مضارع «نمای» و پسوند اسم‌ساز «آن» تشکیل شده و معنی آن آشکار و هویدا است. «گوینده»

هم اسم مشتق است که از بن مضارع «گوی» و پسوند اسم ساز «نده» تشکیل شده و به معنی سخنور است.

ای دل از حال من و بلبل چه می‌پرسی برو
ما دو تن شوریده را کاری به‌جز فریاد نیست

(کلیات عشقی، ٤٨٩)

شوریده اسم مشتق است که از بن ماضی «شورید» و پسوند اسم‌ساز «ه» تشکیل شده و به معنی مجنون و عاشق است.

هر شبم از هجر آب دیده روان بود

امشبم از شوق وصل دیده پرآباست.

(کلیات عشقی، ٤٩١)

دیده اسم مشتق است که از بن ماضی «دید» و پسوند اسمساز «ه» تشکیل شده و به معنی چشم است.

حقه آن گل به روی حباب است

روی فروزان یار و گونه سرخش

(کلیات عشقی، ٤٩١)

فروزان اسم مشتق است که از بن مضارع «فروز» و پسوند اسمساز «ان» درست شده و به معنی درخشان است.

بازگردد یا برآید» گو به فرمان شماست

«عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده

(کلیات عشقی، ٤٩٤)

دیدار اسم مشتق است که از بن ماضی «دید» و پسوند اسمساز «آر» تشکیل شده و به معنی ملاقات است. اسم مرکب اسم مرکب در دستورهای موجود زبان فارسی به اسمهایی گفته می‌شوند که از دو یا چند جزء تشکیل شده باشد. دستورهای پنجاستاد، خیامپور و میرزا حبیب اصفهانی همه تعریف مشابهی از اسم مرکب ارائه کرده‌اند. مانند: کاروان سرا کارخانه و ... اما دکتر خانلری اسم مرکب را «اسم و یا صفتی که دارای یک جزء یا بیشتر باشد و هریک دارای معانی جداگانه‌ای باشد» تعریف کرده است. دستور انوری/گیویهم اسم مرکب را ترکیب شده از دو یا چند بخش گفته است. (ایمانی و خسروی، ١٣٩٥: ٥٨-٥٩) دکتر خسرو فرشیدورد می‌نویسد: «ما امروز هیچ ساختمان فعالی برای اسم مرکب نداریم درحالی‌که برای صفت‌های مرکب چند ساختمان فعال موجود است.» (فرشیدورد، ١٣٨٢: ١٩٦) منظور از ساختمان فعال، به کار رفتن آنها برای ساخت واژگان جدید است. اسم مرکب از ترکیب اجزای مختلفی مثل ترکیب دو اسم، اسم و صفت، صفت و اسم، دو صفت، دو فعل، دو قید و قید و اسم تشکیل می‌گردد. در توضیح هر نمونه به این مسئله اشاره خواهد شد. میرزاده عشقی همانند دیگر شاعران از اسم مرکب در اشعار خود به‌وفور استفاده کرده است که نمونه‌هایی از دیوان او در اینجا نقل می‌شود.

چو نوعروس سفیداب کرد روی زمین

جهان ز پرتو مهتاب نورباران شد

(کلیات عشقی، ٣٤٨)

دو اسم مرکب «نوعروس» که مرکب از صفت و اسم و «سفیدآب» که از مضاف و مضاف‌الیه با حذف کسره اضافه ساخته شده، در این بیت به‌کاررفته است.

به هرکجا که کند چشم کار، چشم‌انداز

نشسته‌ام به بلندی و پیش چشم باز

(کلیات عشقی، ٣٤٩)

«چشم‌انداز» اسم مرکب فعلی است که یک جزء آن اسم و جزء دوم آن بن مضارع فعل انداختن است. معنی این اسم منظره است.

بر آن سرم که کنم سوی آسمان پرواز

فتاده بر سر من فکرهای دورودراز

(کلیات عشقی، ٣٤٩)

«دورودراز» اسم مرکب تأکیدی ساخته شده از دو جزء «دور» و «دراز» است که بر تأکید و توالی دلالت می‌کند. معنی این ترکیب طولانی و بی‌انتهاست.

برون فتاده از آن پرده چهره گلگون

تتش نهفته به چادرنماز آبی گون

(کلیات عشقی، ٣٧٠)

«چادرنماز» اسم مرکب است که از دو اسم تشکیل شده و معنی آن نوعی روسری و حجاب است.

گل ارچه بود شد از سبزه نیز آرنه

شد آن فرشته در آن سبزه‌زار گلدسته

(کلیات عشقی، ٣٧١)

گلدسته اسم مرکب است که از ترکیب مضاف و مضاف‌الیه «دسته گل» تشکیل شده و کسره آن نیز حذف شده است.

تلاوئی به عذارش ز ماهتاب پدید

فکنده زلف دو سوی بر جبین سفید

(کلیات عشقی، ٣٧١)

ماهتاب اسم مرکب است که جزء نخست آن اسم و جزء دوم آن بن مضارع «تاب» تشکیل شده و معنی آن کره ماه است.

سیاهی‌ای به همین دم ز دور پیدا بود

رسید پیش، جوانی بلندبالا بود

(کلیات عشقی، ٣٧١)

بلندبالا اسم مرکب است که ترکیب شده از دو صفت «بلند و بالا» است. معنی آن بلندقد است.

ز آب و رنگ بدک هم نبود، زیبا بود

ز حیث جامه هم از مردمان حالا بود

(کلیات عشقی، ٣٧١)

«آب و رنگ» اسم مرکب است که هر دو جزء آن اسم بوده و به معنی قیافه و زیبایی است.

صفا ز خطة بیلاق رخت بر بسته

زکوهپایه کنون خرمی نموده سفر (کلیات عشقی، ٣٧٤)

«کوهپایه» اسم مرکب است که از دو اسم ساخته شده و معنی آن هم نقطه تلاقی کوه و زمین است.

بهار هرچه نشاطآور و خوش و زیباست

به عکس، پاییز افسرده است و غم افزاست

(کلیات عشقی، ٣٧٤)

کلمه‌های «نشاطآور» و «غم‌افزا» اسمهای مرکب اند. اولی از اسم و بن مضارع و دومی هم به همان شکل ترکیب شده است.

معنی کلمه نخست شادی بخش و اسم مرکب دوم حزن آور است.

به جای آن شبیش اوفتاده است آرام

ولی سراپا پیچیده است آن پیکر (کلیات عشقی،

٣٧٤)

«سراپا» اسم مرکب است که دو اسم غیر مکرر با واسطه ترکیب شده و به معنی همه و تمام است.

نشسته بر لب آن گور پیرمردی زار

فشاند اشک پیایی به روی خاک مزار

(کلیات عشقی، ٣٧٤)

در این بیت دو اسم مرکب استفاده شده است. نخستین آن «پیرمرد» است که از مضاف و مضاف‌الیه و با حذف کسرة اضافه ترکیب شده

است. دومین اسم مرکب «پیایی» است که اسم مرکب تأکیدی و از دو جزء مکرر با واسطه «پی» تشکیل شده است.

ولی عیان بود از آن چهره خونبار

که با زمانه گرفته‌است کشتی بسیار

(کلیات عشقی، ٣٧٤)

«خونبار» اسم مرکبی است که از اسم و بن مضارع «بار» تشکیل شده و معنی آن غمگین است.

به گور خاک بریزد همی ولی کم‌کم

تو گو که میل ندارد به زیر گل مریم

(کلیات عشقی، ٣٧٥)

«کم‌کم» اسم مرکب تأکیدی است که از دو صفت و بدون واسطه تشکیل شده است. معنی آن به تدریج است.

در این محیط که بس مرده‌شوی دون دارد

وزین قبیل عناصر ز حد فزون دارد

(کلیات عشقی، ٣٩٦)

«مرده‌شوی» اسم مرکب است که جزء نخست آن اسم و جزء دوم آن بن مضارع «شوی» است.

گلستان‌ها و در آن گل‌رخان شوخ و رعنا را

«قز» و آن تل در آب شگفت‌آر معما را

(کلیات عشقی، ٤٢٢)

«گلرخ» اسم مرکب است که از دو اسم «گل» و «رخ» تشکیل شده است. معنی آن زیبا است.

درخشان کرده دریا را زرافشان کرده صحرا را

که در رقص و طرب واداشته هر پیر و برنا را

(کلیات عشقی، ٤٢٣)

در این بیت چند اسم مرکب وجود دارد. «زرافشان» که از اسم و بن مضارع تشکیل شده و به معنی زیبا و طلایی است. «رقص و طرب»

که دو اسم غیر مکرر که با واسطه تشکیل شده و به معنی شادی است. سومین مورد «پیر و برنا» است که همانند مورد دوم بوده و به معنی

همگان است.

غسل بر نعش وطن، خونابه دل کرده است

ز انزلی تا بلخ و بم را، اشک من گل کرده است

(کلیات عشقی، ٤٣٧)

«خونابه» اسم مرکب است که از دو اسم خون و آب ترکیب شده است.

میهمانان وثوق الدوله خونخوارند سخت ای خدا با خون ما او میهمانی می‌کند.

(کلیات عشقی، ٤٣٧)

«خونخوار» اسم مرکب است که بخش نخست آن اسم و بخش دوم آن بن مضارع است. معنی آن هم آدمکش است.

قلب عشقی بین که چون سرتاسر ایران زمین از جفای گلرخان یک گوشه‌اش آباد نیست

(کلیات عشقی، ٤٨٩)

«سرتاسر» اسم مرکب است که از دو اسم کرر با واسطه «تا» ترکیب شده و به معنی همه است. در مصرع دوم گلرخان هم اسم مرکب است که از دو اسم گل و رخ ترکیب شده است.

کشتی ما فتاده به گرداب ای خدا! یک ناخدا که تا بردش بر کناره نیست

(کلیات عشقی، ٤٩٠)

«گرداب» اسم مرکب است که جزء نخست آن صفت و جزء دوم آن اسم است و به معنی نابودی و پرتگاه است.

مگو که غنچه چرا چاک‌چاک و دلخون است که این نمایشی از زخم قلب مجنون است

(کلیات عشقی، ٤٩٤)

«دلخون» اسم مرکب است که از دو اسم ترکیب شده و به معنی ناراحت و غمگین است. صفت و انواع آن در دیوان میرزاده عشقی صفت کلمه‌ای است که غیر از اسم که همراه اسم یا گروه اسمی می‌آید و معنی آن را مقید کرده و توضیحی در مورد آن می‌دهد. صفت از نظر معنی چهار قسم است: ١- بیانی ٢- عددی ٣- اشاره ٤- مبهم. صفت بیانی یا اصلی آن است که ویژگی‌هایی مانند چگونگی، حالت، مقدار، زمان، مکان، شمار و وضع موصوف را بیان کند. (فرشیدورد ١٣٨٢: ٢٥٢) صفت مرکب خیامپور صفت مرکب در ذیل صفات قیاسی و به نام «صفت ترکیبی» آورده و نوشته است: «صفت ترکیبی صفتی است که از دو کلمه یا بیشتر تشکیل شده باشد.» (خیامپور، ١٣٨٩: ٥٧) دیگر دستور نویسان هم تعاریف مشابه این تعریف برای صفت مرکب بیان کرده اند. مثلاً در دستور پنج استاد صفت مرکب را صفاتی دانسته که از ترکیب دو اسم یا اسم و اداتی به دست آید. دکتر خانلری در تعریف صفت مرکب می‌نویسد: «هرگاه اسم یا صفتی دارای دو جزء یا بیشتر باشد که هر یک جداگانه دارای معنی باشند، کلمه مرکب خوانده می‌شوند. کلمه مرکب گه از دو اسم تشکیل یافته و گاهی از یک اسم و یک صفت (ایمانی و خسروی، ١٣٩٥: ٩١) تذکر این نکته لازم است که بسته به جایگاهی که کلمه در آن قرار می‌گیرد، یک کلمه می‌تواند اسم و یا صفت باشد.

فتاده بر سر من فکرهای دور و دراز بر آن سرم که کنم سوی آسمان پرواز

(کلیات عشقی، ٣٦٩)

«دور و دراز» صفت مرکب بیانی همپایه عطفی است که همراه با «واو» عطف آمده که در این جا به معنی بلند و طولانی است.

نوشت این مرد آزادی‌پرست است شکست او به آزادی شکست است

(کلیات عشقی، ٥٣٠)

«آزادی‌پرست» صفت مرکب است که از دو بخش مجزا تشکیل شده است. بخش نخست اسم و بخش دوم بن ماضی است.

کابینه نیمبند خواندی این دولت آبروی مندی

(کلیات عشقی، ٥٣٧)

«نیمبند» صفت مرکب است که از دو اسم مجزا ترکیب شده است. معنی آن هم رفتنی و سست است.

دانه با خاک چو پیوست سری پیدا کرد هرکه شد خاک‌نشین، برگ و بری پیدا کرد.

(کلیات عشقی، ٥٤٠)

«خاک‌نشین» صفت مرکب است که از دو بخش مستقل از هم تشکیل شده و به معنی متواضع است.

سپس بیگانه بی‌خانمان را به‌جای خویش صاحب‌خانه دیدن

(کلیات عشقی، ٥٤٥)

صاحب‌خانه صفت مرکب است که از دو بخش مجزا تشکیل شده است.

قاسم‌آباد است آن ویرانه‌ده
این حکایت اندر آن واقع شده

(کلیات عشقی، ٥٥٠)

«ویرانه‌ده» صفت مشتق است که جزء نخست آن اسم مفعول مشتق جزء دوم آن اسم ساده است.

دزد شیره یاسی نیرنگ باز
کرد گردن را ز لای در دراز

(کلیات عشقی، ٥٥١)

«نیرنگ باز» صفت مرکب است که از دو بخش تشکیل شده و بخش نخست اسم و بخش دوم صفت است.

از ترحم عابدین صاف دل
جرم او بخشید و شد یاسی خجل

(کلیات عشقی، ٥٥٢)

«صاف‌دل» صفت مرکب است که جزء نخست آن صفت و جزء دوم آن اسم است. هردو با هم به معنی صادق است.

فکر بسیاری نمود آن مفت‌خوار
تا در این بابت برد حیل به کار

(کلیات عشقی، ٥٥٢)

«مفت‌خوار» صفت ترکیبی است که از دو بخش «مفت» و «خوار» تشکیل شده است.

سخت در حیرت فروشد عابدین
هم ز خر بددل هم از یاسی ظنین

(کلیات عشقی، ٥٥٣)

«بددل» صفت مرکب است که بخش نخست آن صفت و بخش دوم آن اسم است. معنی آن ناراحت است.

خلق جمهوری طلب را خر کنم
زانچه کردم بعد از این بدتر کنم.

(کلیات عشقی، ٥٥٤)

«جمهوری طلب» صفت مرکب است که جزء نخست آن اسم و جزء دوم آن بن ماضی است.

باطنا یاسی ایران انگلیس
خر شود بدنام و یاسی شیره‌لیس

(کلیات عشقی، ٥٥٥)

در این بیت دو صفت مرکب به کار رفته است. «بدنام» و «شیره‌لیس». صفت مشتق در دستوره‌های مشهور زبان فارسی پنج استاد و خیام‌پور و دکتر خانلری در مورد این صفت مشتق توضیحی نوشته نشده است. اما سیدکمال طالقانی صفت مشتق را صفتی نامیده است که از کلمه دیگری گرفته شده باشد. (ایمانی و خسروی، ١٣٩٥: ٨١) در دستور زبان انوری/گیوی صفت مشتق را بر خلاف صفت جامد، جدا شده از بن فعلی دانسته و اضافه کرده است که بیشتر صفات فاعلی، مفعولی لیاقت و نیز برخی از صفات نسبی نیز از نوع صفت مشتق هستند. مثل خریدار، پویا، روان و... (انوری و گیوی، ١٣٩٣: ١٤٥) انوری/گیوی صفت بیانی را از نظر ساختار به چهار دسته ساده، مرکب، مشتق و مشتق مرکب تقسیم کرده است. او در تعریف صفت مشتق آورده است که صفت بیانی مشتق از یک تکواژ مستقل و یک یا دو وند تشکیل شده است مثل: دانشمند، بیگانه و... (انوری و گیوی، ١٣٩٣: ١٤٥) خسرو فرشیدورد صفت مشتق را صفتی می‌داند که با پسوندها و پیشوندهای اشتقاقی ساخته شود. مثل: ناتوان، ستمگر و دانا. از میان پسوندهای اشتقاقی صفت‌ساز، «ی» از همه مهم‌تر است زیرا فعال و قیاسی است و تقریباً به آخر هر اسمی می‌چسبد که آن را بدل به صفت فاعلی مانند «جنگی» یعنی جنگ‌کننده، نسبی مانند: «تهرانی» یعنی اهل تهران و یا مفعولی مانند «پیشهادی» به معنی پیشنهاد شده، می‌کند. (فرشیدورد، ١٣٨٢: ٢٧٧) چنانچه دیده می‌شود، انوری/گیوی صفت مشتق را محدود به ریشه فعلی آن کرده ولی فرشیدورد چنین قیدی را ذکر نکرده است. از نظر انوری/گیوی صفت «ستمگر» از آنجه که از بن فعلی گرفته نشده است، بنا بر این صفت اشتقاقی نیست اما فرشیدورد آن را صفت اشتقاقی می‌داند چون با پسوند فاعلی «گر» آمده است. موارد دیگری هم هستند که در میان دستور نویسان اختلاف وجود دارد. مثلاً کلمه‌هایی چون «بی‌شرف» و «بی‌ادب» از نظر فرشیدورد بخش نخست آن پیشوند نیست ولی برخی دیگر آن را به عنوان پیشوند در نظر گرفته اند. (فرشیدورد، ١٣٨٢، ٢٨١) در این نوشته سعی می‌شود که از آوردن صفات اشتقاقی که در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد پرهیز شده و فقط به مواردی اشاره شود که مورد تایید همه است. پسوندهای

صفت‌ساز مشتق بسیار اند و پیشوندهای صفت‌ساز اندک. (فرشیدورد، ۱۳۸۲، ۲۸۱) در اینجا به چند نمونه از صفات مشتق و نوع آن در دیوان اشعار میرزاده عشقی اشاره می‌گردد.

شفق ز سرخی نیمیش بیرق آشوب
سپس ز زردی نیمیش، پرده زرین
(کلیات عشقی، ۳۶۸)

«زرین» از نظر فرشیدورد صفت اشتقاقی است چون پسوندهای نسبت به کلمه اضافه شده و بنابراین صفت اشتقاقی به وجود آمده است. زرین به معنی طلا مانند است.

نظر کنان همه سو، بینماک بر در و دشت
چو فکر از همه مظنون مردمان ظنین
(کلیات عشقی، ۳۷۰)

کلمه «ظنین» صفت مشتق است. که از دو بخش «ظن» و «پسوند» تشکیل شده و صفت نسبت را ساخته است. معنی آن هم بدگمان است. «بینماک» هم از دو بخش اسم «بیم» و «پسوند» ساخته شده و به معنی ترسیده است.

تتش نهفته به چادر نماز آبی‌گون
برون فتاده از آن پرده چهره گلگون
(کلیات عشقی، ۳۷۰)

«آبی‌گون» و «گل‌گون» دو صفت مشتق اند که بخش نخست آن اسم و بخش دوم آن پسوند تشبیهی «گون» است. آبی‌گون به معنی مانند رنگ آبی و گلگون به معنی مانند گل است. کلمه‌های «نهفته» و «فتاده» هم صفت مشتق اند که بخش نخست آن بن فعل ماضی «نهفت» و «فتاد» و بخش دوم آن «ه» صفت‌ساز مفعولی است.

به رسم پوشش دوشیزگان شمرا نی
ز حیث جامه نه شهری بود و نه دهقانی
(کلیات عشقی، ۳۷۰)

کلمه‌های «شهری» و «دهقانی» صفات مشتق اند که بخش نخست آن اسم و بخش دوم آن «ی» نسبت است. شهری یعنی شهرنشین و دهقانی یعنی مثل دهقان‌ها.

جواب داد که: ما مردمان شمرا نی
زدست رفتیم آخر، ز دست تهرانی
(کلیات عشقی، ۳۷۵)

«شمرا نی» و «تهرانی» صفات مشتقی اند که بخش نخست آن اسم و بخش دوم آن «ی» نسبت است. شمرا نی یعنی اهل شمرا نی و تهرانی یعنی اهل تهران.

به روی خاک چه کاریست کاو دهد انجام
نظر نمودم و دیدم که دختری ناکام
(کلیات عشقی، ۳۷۵)

«ناکام» صفت مشتق است که از پیشوند «نا» و اسم «کام» تشکیل شده و اینجا به معنی مجرد است.

چراغ روشن دربند بود این مهوش
دلم گرفته ز خاموش گشتنش آتش
(کلیات عشقی، ۳۷۶)

«مهوش» صفت اشتقاقی است که از اسم «مه» و پسوند تشبیهی «وش» تشکیل شده و به معنی مانند ماه است.

توکام من بده و من ترا نمایم شاد
فرستم از پی تو خواستگار و انگشتر
(کلیات عشقی، ۳۷۶)

«خواستگار» صفت مشتق است که جزء نخست آن بن ماضی «خواست» و بخش دوم آن پسوند فاعلی «گار» است.

تقو به روی جوانان شهری ننگین
ندانم آنکه خود این‌گونه مردم بی‌دین
(کلیات عشقی، ۳۷۷)

کلمه‌های «شهری» و «ننگین» صفت مشتق اند که از بخش نخست آن اسم و بخش دوم آن پسوند نسبی و تشبیهی است. شهری یعنی شهرنشین و ننگین یعنی همانند ننگ. بی‌دین هم می‌تواند صفت مشتق باشد اگر بخش نخست آن را بر خلاف نظر فرشیدورد، پیشوند در نظر بگیریم.

فغان کز اول شب کند جان، سحرگه مرد

ز مرگ خود پدر پیر خود آزد.

(کلیات عشقی، ٣٧٧)

«سحرگه» صفت اشتقاقی است که از دو بخش «سحر» و پسوند زمانی «گه» تشکیل شده است. معنی آن هنگام صبح است.

چه خوب خفته‌ای آرام، مریم ای مریم

به زیر خاک سیه‌فام مریم ای مریم

(کلیات عشقی، ٣٧٩)

«سیه‌فام» صفت مشتق است که از صفت و پسوند تشبیهی «فام» تشکیل شده و به معنی سیاه رنگ است.

بگفتمش که خود اینکار ناید از بنده

برو بجوی که جوینده است یابنده

(کلیات عشقی، ٣٨١)

کلمه‌های «جوینده» و «یابنده» صفت مشتق اند که بخش نخست آن بن مضارع «جوی» و «یاب» است و بخش دوم آن پسوند فاعلی «نده».

گذشته زانکه ندارد ثمر، دهد خسران

ببین شرافت و مردانگی درین دوران

چنانکه صحبت نادان و جامه چرمین

(کلیات عشقی، ٣٨٢)

«مردانگی» صفت مشتق است که از دو بخش «مردان» و پسوند نسبتی «گی» تشکیل شده است و به معنی مثل مرد بودن است. چرمین هم صفت مشتق است. بخش نخست آن اسم و بخش دوم آن پسوند نسبت «ین» بوده که به معنی مثل چرم است.

شبی به نزد حکومت برفت آن بی‌دین

خلاصه آدم بی‌شرم و چشم و رویی بود

(کلیات عشقی، ٣٨٢)

«بی‌شرم» و «بی‌دین» هر دو صفت مشتق اند که از پیشوند نفی «بی» و اسم‌های «شرم» و «دین» تشکیل شده است.

ولی هیهات کاین گرمی به کف ناید بدین سردی

شنیدم مردم عشقی و عشقی نام خود کردی

(کلیات عشقی، ٤١٩)

کلمه «عشقی» صفت مشتق است که از اسم «عشق» و «ی» نسبتی ساخته شده و به معنی مرد انسان اهل عشق است. «گرمی» و «سردی» هم صفات مشتق اند که «ی» نسبت به سرد و گرم چسبیده و آنها را صفت مشتق ساخته است.

خود این راهیست پرخوف و بسی در آن خطر باشد

ولی دانم که بس این راه را کوه و کمر باشد

(کلیات عشقی، ٤١٩)

«پرخوف» صفت مشتق است که از یک پیشوند و یک تکواژ مستقل ساخته شده است.

که آن نامهربان یارم، بخوابم مهربان آید

از این خوبم چنین یابم که سال خوش‌روان آید

(کلیات عشقی، ٤٢١)

«مهربان» صفت مشتق. اولی یک از تکواژ مستقل «مهر» و پسوند صفت ساز «یان» تشکیل شده است.

که عالم برکند این رخت چرکین زمستانی

ولی امروز هست آن روز تاریخی و دستانی

(کلیات عشقی، ٤٢١)

«تاریخی» صفت مشتق است. این صفت از اسم «تاریخ» و پسوند نسبت «ی» تشکیل شده و به معنی روز مربوط به تاریخ است. چرکین هم از اسم تکواژ مستقل «چرک» و پسوند نسبت «ین» تشکیل شده است. «زمستانی» هم از اسم «زمستان» و «ی» نسبتی تشکیل شده و صفت مشتق را ساخته است. زمستانی یعنی منسوب به زمستان.

به درد خود گرفتار و ز درد این گرفتاری

تو رفتی و برفتم من هم از خود، کنج دیواری

(کلیات عشقی، ٤٢٠)

«گرفتار» صفت مشتق است که از دو بخش بن ماضی «گرفت» و پسوند فاعلی «آر» تشکیل شده و به معنی مشغول است.

کشیدم آه چند اول ز دوری دیار خود

نشستم گوشه‌ای غمگین، ز و وضع روزگار خود

(کلیات عشقی، ٤٢١)

«غمگین» صفت مشتق است که از تکواژ مستقل «غم» و پسوند دارندگی «گین» تشکیل شده است.

درختان را شکوفه زیورین کرده سراپا را
کشیده زان میان سروی به هر سو راست بالا را

(کلیات عشقی، ٤٢٢)

«زیورین» صفت مشتق است که از تکواژ مستقل «زیور» و پسوند نسبت «ین» تشکیل شده است. زیورین به معنی طلایی است. صفت مشتق مرکب صفت مشتق مرکب صفتی است که هم مرکب است و هم دارای وند. مانند: ناجوانمردانه، ایرانی‌تبار و نظایر آن. (انوری، ١٣٩٦، ١٤٥) مثلاً ناجوانمردانه از صفت مرکب «ناجوان» و اسم «مردان» به اضافه پیشوند «نا» و پسوند توصیفی «ه» تشکیل شده است و به همین خاطر آن را صفت مشتق مرکب می‌نامند. در دیگر دستوره‌های مشهور دیگر به این نوع صفت اشاره‌ای نشده است. نمونه‌هایی از صفت مشتق مرکب از دیوان اشعار میرزاده عشقی:

از اداره رانده مرد بخت‌برگردیده‌ای
سقف خانه از فشار برف و گل خوابیده‌ای

(کلیات عشقی، ٤٢٧)

«بخت‌برگردیده» صفت مشتق مرکب است که از ترکیب اسم «بخت» پیشوند «بر» و بن ماضی «گردید» و «ه» نسبتی تشکیل شده است. معنی آن مظلوم و بدبخت است.

مرده‌اند این مردم آگه کن دل آزده را
به که تقسیمش کنند این ملک صاحب مرده را

(کلیات عشقی، ٤٣٩)

«دل‌آزده» و «صاحب‌مرده» دو صفت مفعولی مشتق مرکب اند که هم مرکب اند و هم «ه» صفت ساز را دارند. «دل‌آزده» به معنی ناراحت و «صاحب‌مرده» به معنی بی‌کس است.

بگفتا من نخواهم خورد سوگند
که بر هوچی‌گری بگرفته‌ام خو

(کلیات عشقی، ٤٥٢)

«هوچی‌گری» صفت مشتق مرکب است که از «هوچی» و «گر» و «ی» مصدری تشکیل شده به معنی لابی‌گری است. از این خوبم چنین یابم که سال خوش‌روان آید
که آن نامهربان یارم، بخوابم مهربان آید

(کلیات عشقی، ٤٢١)

«نامهربان» و صفت مشتق است که از دو وند «نا» و «بان» و یک تکواژ مستقل «مهر» تشکیل شده است.

چنان تاریخ شد عالم زتاریخ تو تاریخی
که این تاریخ: تاریخی‌ترین تاریخ عالم شد

(کلیات عشقی، ٤٦٨)

تاریخی‌ترین صفت مشتق مرکب است که از ترکیب اسم «تاریخ» و «ی» نسبت و پسوند «ترین» تشکیل شده است. معنی اش مهم‌ترین است.

عزم دیدار تو دارد جان بر لب‌آمده
بازگردد یابراید گو به فرمان شماس

(کلیات عشقی، ٤٩٤)

«بر لب‌آمده» صفت مشتق مرکب است که از پیشوند «بر» و اسم «لب» و بن ماضی «آمد» پسوند «ه» تشکیل شده و به معنی بی‌تاب است.

ای وحید دستگیری، شیخ گندیده دهن
ای بنامیده همی گند دهانت را سخن

(کلیات عشقی، ٥٢٢)

«گندیده‌دهن» صفت مشتق مرکب است که از بن ماضی «گندید» به اضافه پسوند «ه» صفت مفعولی و اسم «دهن» ساخته شده و به معنی چرندگوی است.

بود همسایه بر آن کاکای زار
وی از همسایه ناسازگار

(کلیات عشقی، ٥٥١)

ناسازگار صفت مشتق مرکب است که از پیشوند منفی ساز «نا»، بن مضارع «ساز» و پسوند فاعلی «گار» تشکیل شده و به معنی «بدکنش» است.

ظاهرا جمهوری پرزرق و برق

وز تجدد هم کله آن را به فرق

(کلیات عشقی، ٥٥٥)

«پرزرق و برق» صفت مشتق مرکب است. «پر» وند، زرق و برق اسم مکرر نا همگون تشکیل شده است. نتیجه گیری سیدرضا میرزاده عشقی نویسنده، شاعر و فعال سیاسی دوران مشروطه است که بیشتر عمر کوتاهش را در دوران پر تلاطم نهضت مشروطه گذرانیده است. مضامین اشعار و نوشته‌های او بیشتر اموریسی و مسایلی چون آزادی خواهی، مشروطه خواهی و مبارزه با استبداد است. میرزاده عشقی به خاطر زبان گزنده، تفکرات بی‌پروای آزادی خواهانه و مخالفت با مستبدی چون رضا شاه، از طرف دولت وقت تحمل نشده و به قتل می‌رسد. عشقی در شعر خود زبان کوچ و بازار را برگزیده و به همین سبب اشعارش مورد استقبال مردم عام قرار گرفته بود. در اشعار او - مثل اشعار دیگر شاعران - انواع اسم مرکب و مشتق و صفت مرکب، مشتق و صفت مشتق مرکب وجود دارد که از نظر ساختار و معنی در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت. اسم ساده‌ای که از چند کلمه تشکیل شده باشد، مرکب است مثل کتابخانه، کاروان‌سرا. اگر اسم ساده‌ای از کلمه دیگری ساخته شده باشد، مشتق است، مثل دانش یا رفتار. صفتی که از دو کلمه یا بیشتر تشکیل شود، مرکب است. صفت مشتق صفتی است که با پیشوند و پسوند همراه باشد. صفت مشتق مرکب همان صفت مرکب است همراه با وند. در اشعار میرزاده عشقی کاربرد انواع اسم مرکب، صفت مرکب، اسم مشتق و صفت مشتق و صفت مشتق مرکب دیده می‌شود. از میان این گونه‌های دستوری، کاربرد اسم مشتق مرکب به مراتب کمتر از دیگر انواع آن است.

فهرست منابع

- ۱- ایمانی علی، خسروی خدیجه، بررسی مقایسه‌ای شش اثر دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۵.
- ۲- احمدی حسن، انوری حسن، دستور زبان فارسی ۲، چاپ چهارم، (ویرایش چهارم)، تهران: انتشارات فاطمی، ۱۳۹۳.
- ۳- بهمنی مطلق، یدالله و نجفی عرب، ملاحظت، «بررسی و تحلیل سبک اشعار میرزاده عشقی» منتشر شده در مجله تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال سوم، شماره سوم، شماره پیاپی ۹، پاییز ۱۳۸۹، صص ۱۰۵-۹۱
- ۴- حائری، هادی، کلیات میرزاده عشقی، چاپ دوم، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۷۵
- ۵- _ _ _ ، سده میلاد میرزاده عشقی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳
- ۶- خیامپور، عبدالرسول، دستور زبان فارسی، چاپ پانزدهم، تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۸۹
- ۷- زرینی، حسین، «رأی دیوان عالی تمیز درباره قتل میرزاده عشقی» نشر شده در فصلنامه گنجینه اسناد، شماره ۷۱، پاییز ۱۳۸۷، صص ۴۳-۴۸.
- ۸- فرشیدورد، خسرو، دستور مفصل امروز، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۲
- ۹- یاحقی، محمدجعفر، جویبار لحظه‌ها، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۹۶

references

- 1- Imani Ali, Khosravi Khadijah, a comparative study of six works on Persian grammar, Tehran: Sokhon Publishing House, 2015
- 2- Ahmadi Hassan, Anuri Hassan, Persian Grammar 2, 4th edition, (4th edition), Tehran: Fatemi Publications, 2013
- 3- Bahmani Mutlaq, Yadullah and Najafi Arab, Melahat, "Examination and Analysis of the Style of Mirzadeh Eshghi's Poems" published in the specialized journal of stylistics of Persian poetry and prose (Bahar Adab), third year, third issue, serial number 9, autumn 2019, pp. 105-91
- 4- Haeri, Hadi, Mirzade Eshghi's Generalities, 2nd edition, Tehran: Javidan Publications, 1375
- 5- Mirzad Eshghi, Tehran: Central Publishing, 1994, 1, 1, 1
- 6- Khayampour, Abdul Rasool, Persian Grammar, 15th edition, Tabriz: Sotoudeh Publications, 2009
- 7- Zarini, Hossein, "Opinion of Tamiz High Court on the murder of Mirzadeh Eshghi" published in Ganjineh Sanad Quarterly, No. 71, Autumn 2017, pp. 43-48
- 8- Farshidvard, Khosrow, Today's Detailed Order, Tehran: Sokhon Publications, 2012
- 9- Yahaghi, Mohammad Jaafar, Stream of Moments, 16th edition, Tehran: Jami Publications, 2016